

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به مسئله میقات، خدمت رفقا عرض شد که روایات در این جا مختلف است و نسبت به اشخاص مختلف و ظروف مختلفه، عبارات روایات تفاوت می کند. در بعضی از این ها به طور کلی احرام را از میقات مجزی می دانند و در بعضی از روایات دیگر مسئله متفاوت است در هر صورت این روایات روایاتی است که قابل تأمل است در کنار روایاتی که آنها ممکن است محل برای بحث و تأمل داشته باشد برخی روایات تصریح دارند مثلا روایاتی هست که این مواقیت را رسول الله تعیین کرده است و کسی نمی تواند از این مواقیت تخطی کند این روایات تصریح دارد در این که احرام بدون این مواقیت سته مجزی نیست مثل این روایت امام صادق است که حضرت می فرماید این مواقیت که رسول الله تعیین کرده است «من تمام الحجّ و العمره ان تحرم من المواقیت التي وقتها رسول الله لا تجاوزها الا وانت

محرم» می‌شود بگوییم تصریح دارد بر این که اصلاً احرام باید از مواقیت باشد و بعد در توضیح آن می‌فرمایند که «لاتجاوزها الا و انت محرم» که از غیر از این مواقیت احرام اصلاً صحیح نیست. و «من تمام الحج و العمره» یعنی اصلاً تمامیت آن منوط به احرام به این کیفیت است یا روایت دیگری که می‌فرماید «لا ینبغی لاحد ان یرغب عن مواقیت رسول الله» البته خود این عبارت هم صریح است در این که احرام در غیر از این مواقیت نمی‌شود. لاینبغی به معنای عدم اجزاء است.

یا در روایت دیگر می‌فرماید «فلیس لاحد ان یعدو من هذه المواقیت الی غیرها» این هم می‌توانیم بگوییم که تصریح یا ظهور دارد. این روایاتی بود که بیان می‌کنند که این مواقیت محل‌هایی است برای احرام.

همان طوری که خود احرام، این نحو تلبس به حج است و ترک محرمات و اتیان به قصد مکان مشخص که همان کعبه باشد و مواقف مشخصه که عرفات یا مشعر و امثال ذلک با ادای افعال مخصوصه باشد خود میقات هم خودش یکی از آنهاست حالا

آیا کسی می‌تواند به جای اینکه در عرفات احرام
ببندد بگوید من می‌خواهم بروم ده فرسخی مکه آن
جا بهتر است؟! یک مقداری دورتر است، برای
خودم تنها باشم! بهتر است! یا بگوید هوایش بهتر
است! دیگر سر و صدا نیست آن جا! بیشتر حال و
هوایی داریم با خدا و... نه، در مسائل ایقافیه این
امور مجزی نیست و باطل است یا در مشعر بگوید
که من می‌خواهم این طرفتر از مشعر باشم یا آن
طرفتر و امثال ذلک که تمام اینها حکایت از مسائل
توقیفیه می‌کند که باید بر طبق دستور حرکت کرد
مثلاً امام علیه السلام به یکی می‌فرماید چرا تو قبل از
میقات احرام بستی؟ آن شخص می‌گوید که من
شنیدم که هرچه حاجّ و یا معتمر بیشتر در حال احرام
باشد ثوابش بیشتر است حضرت فرمودند: در این
صورت نماز را هم در سفر چهار رکعت بخوان! اگر
می‌خواهی آن هم ثوابش بیشتر است! مثل آن خلیفه
- ولید - که ایشان خیلی خلیفه موفقی بود! گاهی
اوقات شب تا صبح با آن مه رویان و اینها می‌گذراند
و با چه دم و دستگاه و پیاله و جام می و... بعد هم

که صبح می‌شد دیگر حوصله نداشت برود نماز بخواند و این و آن را می‌فرستاد یک روز کسی را پیدا نکرد روی سر همان زن که با او بود عمامه گذاشت و فرستاد برای نماز مردم، در تاریخ اسلام ظاهراً یک بار بوده؟ نمی‌دانم یک بار به یک زن اقتدا کردند زنی که عمامه سرش گذاشته بود و عبا روی دوشش انداخته بود ولید گفته بود دلم می‌خواهد که تو بروی و نماز بخوانی! اینها هم مثل این که هر شب اینگونه وحی بر ایشان نازل می‌شد و آن هم چه نوعی از وحی! و گفته بود چه اشکال دارد حالا مثلاً نماز بخوانی یکدفعه دیگر خلاصه حال خوشی به او دست داده بود منظور حال خوش است گفت:

من نگویم خدمت زاهد گزین یا می‌فروش هر

چه حالت خوش کند در خدمتش چالاک باش

بسیار خب آن زن هم حال ایشان را خوش کرده

بود بله، یا این که هر که حالت خوش بود در

خدمتش... یعنی حالت خودش نه حال تو را به

عنوان خطاب نیست خلاصه ایشان هم حالش خوش

شده بود و رفته بود نماز صبح را سه رکعت خوانده

بود، چهار رکعت خوانده بود گفته بودند که آخر چرا

این طوری می خوانی؟ گفته بود که حال خوب است
اتصال برقرار شده است هر چقدر بخواهی فعلاً برای
شما می خوانم! نماز قضا هم دارید بیاید بخوانید!
خلاصه تا جایی که این سیم وصل است ما نماز
می خوانیم!

این خلفا بودند به طوری که الان که شما دارید
این مسائل را می شنوید و می خندید و می گوید که
عجب زمانی بر اسلام گذشته است که اسلام این
گونه افراد را دیده به عنوان خلیفه رسول الله! آخر به
نام خلیفه رسول الله سکه می زدند الان سکه ولید بن
یزید موجود است سکه او موجود است در موزه ها
خود بنده در بعضی موزه ها سکه به نام ولید بن یزید
را دیده ام این سکه به نام خلیفه رسول الله بوده،
خلاصه ایشان مثل این که شبها فقط سیمش وصل
می شده! بله باید هم شب باشد، شب زنده داری
داریم! این همه تأکید بر این قضیه داریم... ولی
وقتی تاریخ می آید می گذرد و انسان خودش مشاهده
می کند مسائل را بالا و پایین می کند، دیگر خنده از
چهره او محو می شود و می بیند که واقعاً عجیب است

مسائل همه یکی است، قضایا یکی است تفاوتی نمی‌کند الان حکامی که در این بلاد اسلامی خودشان را به عنوان خلیفه رسول الله و واجب الاطاعه و ... معرفی می‌کنند و این طور معروف است در بین اهل تسنن که اولو الامر را گسترش می‌دهند به سایر افراد! دیگر چشمشان را می‌بندند که این اولو الامر کیست؟ و هر چه بر سر انسان می‌آید از این چشم بستن است، از این چشم بستن، چشم یک وقتی بسته است می‌شود بازش کرد، ولی وقتی انسان چشم خودش را می‌بندد آن وقت دیگر نمی‌شود بازش کرد مسئله فرق می‌کند. یک روش بوده، یک جریان بوده است یک قضیه بوده است، همیشه در طول تاریخ ما می‌بینیم که نیتها همه یکی بوده است طرفنها همه یکی بوده است ابزار و ادوات در این اعمال طرفنها فرق کرده است ولی یک روش بوده است یک مرام بوده است، یک واقعیت بوده است، همه یکی بوده است مثل این که گلبولهای قرمز و پلاسمای آدم تفاوتی نکرده است سابق و لاحق همه به یک شکل بودند.

خلاصه امام صادق می‌فرماید پس در سفری

مشقتی باشد تا بخاطر مشقت نماز دو رکعت کم شود
چطور شد در سفر برای گرفتن وضو باید چهار
کیلومتر بروی و در پی آب بگردی این مشقت نیست
که خدا بگوید مَنَّةٌ عَلَى الْعِبَادِ حَالًا که در سفر هستید
بجای تحصیل طهارت مائیه شما تیمم کنید این هم
یکی از احکام شریعت است دیگر! چطور دو تا
رکعت را برداشت این منت شد ولی این جا منت
نیست؟ در طهارت مائیه باید از هر طرف به مقدار
یک سهم یا دو سهم اگر در اراضی صعبه باشد یا
صحرا باشد بایستی برود و تفحص کند و وقتی که
آب پیدا نکرد آن موقع تیمم کند، چرا خدا این جا
مَنَّةٌ عَلَى الْعِبَادِ این مسئله را بر نداشت؟! ببینید این
قاطی کردن است، یعنی همه چیز را خلط کردن و
همه چیز را از دیدگاه مادی بررسی کردن.

خطر این جا است که ما مبانی را با دیدگاه مادی
بخواییم بسنجیم. امام صادق چرا در اینجا می فرماید
اینکه گفته شده هر چه میقات دورتر باشد مثل اول
العقیق افضل من آخره این مربوط به آنجایی است که
تشریح شده باشد و یا تمسک به قاعده «افضل

الاعمال احمزها» در اینجا صحیح نیست چرا که نمیتوانی از خودت اضافه کنی تا اینکه عمل خودت را صعب کنی، لذا امام باقر علیه السلام می فرماید: وقتی که خدا دو عمل را برای من به یک نهج قرار داده است که یکی زحمت آن بیشتر است «انا اخذتُ بالیسیر» الان خدا برای من این را در این جا میسور کرده است این همین نقطه‌ای است که اخیراً می بینید بنده در صحبت‌هایم می گویم که افرادی که می گویند دین، دین حزن است و بکاء است و اینگونه امور، اینها همه غلط است.

دین ما دین حزن و بکاء نیست، دین فقط گریه و اینها نیست، دین هم دین حزن است هم دین سرور است، هم دین مصیبت است هم دین فرح و انبساط است، نه آن فقط و نه این به تنهایی بلکه هر کدام جای خودش را دارد و با این کیفیت مسئله حرکت می کند «کان یحیی یبکی و کان عیسی یبکی و یضحک و الذی یبکی و یضحک هو افضل» ظاهراً در یک روایت از رسول خدا است یا از امام صادق علیه السلام.

چرا؟ چون در این موقعیت است که نفس

می‌تواند حرکت کند و جلو برود و خود را در معبر و منزل، محبوس نکند و معبر را منزلگاه خودش قرار ندهد که ما معمولاً به یکی از دو سمت می‌افتیم یا به آن طرف می‌افتیم که تا ننشینیم پیش هم و نخندیم و شوخی نکنیم انگار اصلاً چیزی نگذشته این غلط است یا این که از آن طرف می‌افتیم و پیوسته در سرمان می‌زنیم و گریه می‌کنیم. تا وارد مجلس می‌شوند می‌گویند: آقا یک توسلی بکند! آخر هر چیزی جا دارد، حساب و کتابی دارد، آن یکی قرض دارد آقا توسلی کن! آن یکی پاسپورتش گیر کرده یک توسلی کنیم! آن یکی فرض کنید که زنش دارد زایمان می‌کند توسل کنید! توسل کنید! توسل کنید! برای زن زاییدن و ازدواج کردن و برای پاسپورت و امور اداری و هر چه تو می‌خواهی، ائمه نشسته اند فقط برای این که حاجات ما را برآورند، این مسائل در این جا شده منزل و توقفگاه و از معبر بودن خارج شده و خودش موضع شده است، این هم غلط است، همه اینها غلط است، آن که صحیح هست این است که در هر کجا ببیند چه اقتضایی دارد، آن را که گفتند

عمل کند، موقع شادی ائمه شادی کنید! تمام شد!
موقع غم آنها بایستی که حزن داشته باشد، زمانی که
نه آن حالت را دارد نه این حالت را، حالت نرمال و
عادی باشد این چیزی است که باید بر این وتیره
حرکت کرد، اما ما می‌آییم چه می‌کنیم؟ اضافه
می‌کنیم مثلا فرض کنید می‌گوییم شارع که در این
جا برای سفر این مسئله را تشریح کرده، مربوط
می‌شود به آن سفرهایی که در آن زحمت است. اگر
مربوط می‌شود به زحمت پس چرا در کسب طهارت
مائیه این حرف را نزده است؟ چرا در مورد مسئله
اتجاه به قبله در سفر که خیلی مورد مبتلا به است
شارع به یک نفر نگفته است که به جای صلاة به اربع
جهات یا به ثلاث جهات یا به جهتین منه علی العباد
همین طور بگو الله اکبر حالا پشت به قبله هم بودی
که بودی! چرا آن جا منت نیست؟ فقط منت سر
همین دو رکعت است؟! بگو خدایا منت را
نخواستیم! ولی حالا دیگر چه شده فقط در این نماز
خدا منه علی العباد گذاشتم. منت برای خودت!
راست می‌گویی به خدا بگو منت آن جایی است که
طهارت نداریم و برای طهارت مائیه بایستی نیم

ساعت یا یک ساعت دور بزنیم آن جا بگو که تیمم کن! جای منت آن جا است جای منت نماز به جهت واحده است نه به اربع جهات و ثلاث جهات علی اختلاف در مبنا و امثال ذلک و مسائل دیگری که در این زمینه هست.

این جهت حکایت از این می کند که وقتی شارع می گوید من در سفر، صلاة را قصر قرار دادم دیگر فضولی به ما نیامده که منظور شارع از سفر در آیه (و من کان مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر) که مربوط به روزه است، یک کسی بگوید نه! من در سفر که هستم می خواهم روزه بگیرم در سفر که هستم دلم می خواهد نماز کامل و تام بخوانم! این جا باید روزه را بخوری، این خوردن روزه اثری که در تو به وجود می آورد با وجود تمایل به روزه از خود روزه گرفتن بیشتر است، اگر این روزه فرض کنید که مباح بود چطور این خود یک تأثیر نفسانی در انسان ایجاد می کرد، خوردن روزه تأثیرش بیشتر است و این یک مسئله مهم و سلوکی و اخلاقی است که اهل دقت می فهمند که چطور در بعضی از موارد

مخالفت با نفس در این موارد حاصل می‌شود و این مورد موردی است که باید گذشت؛ یعنی می‌خواهم عرض کنم یک مخالفت با نفس به این نحو از ده سال نماز شب خواندن انسان را بیشتر جلو می‌برد! مخالفت با نفس در این موقع نه مخالفت با نفس در ترک اطعمه و اشربه و امثال ذلک، آنها خیلی مهم نیست، البته کمی می‌تواند تأثیر داشته باشد ولی آن تأثیر حیاتی و آن تأثیر مهم این است که انسان نگاه کند به همه ببیند همه روزه می‌گیرند و چقدر از اینها متنعم هستند و چه حالاتی پیدا کردند و این مریض است و دستور به افطار دارد، زخم اثنی عشر دارد دستور به افطار دارد، بیماری دارد، بچه شیر می‌دهد دستور به افطار دارد. این مسئله او را جلو می‌برد. نه روزه گرفتن که این قسم روزه گرفتن او را محبوس می‌کند و آن را می‌خکوب می‌کند و او را منکوب می‌کند.

شارع می‌گوید که باید از این مواقیت احرام بسته شود. احرام از این مواقیت به نظر شارع است تمام شد حالا من زودتر می‌خواهم احرام ببندم، نمی‌شود! البته جای دیگر هم سوراخ فرار قرار داده است برای

کسی که بخواهد در اینجا بیشتر متنعم شود می گوید نذر کن و اشکال ندارد راجع به نذر رخصت هست. این یک نکته ای که بنده عرض کردم مسئله مهمی است که دیدگاه فقهی مجتهد و مستنبط نباید دیدگاه ماده نگر و ماده گرا باشد. باید دیدگاه او دیدگاه الهی باشد و مسائل را از ناحیه ربوبی مورد بررسی قرار بدهد حالا شارع می خواهد در سفر و لو این که زحمتی هم نباشد - که نیست، آخر دو رکعت نماز خواندن چه زحمتی دارد؟ آخر نمی خواهد که به خودمان بچپانیم که این زحمت دارد، نیست به خدا، واللّه نیست، دو رکعت نماز خواندن زحمت ندارد، دو رکعت دو دقیقه شد دو رکعت دیگر هم اضافه کن! این کجایش زحمت شد؟- می خواهد نماز را قصر بخوانیم می گوئیم دیگر این زحمت وقتی که نیست قصر نخوانیم! می گوئیم حتما منة علی العباد شارع آمده این کار را انجام داده خیلی خوب دستش درد نکند ما هم باید همین نهج را انجام بدهیم این دیدگاه خیلی مسائل را در طریق استنباط برای انسان تغییر خواهد داد و کیفیت نگرش مجتهد

نسبت به مسائل تغییر خواهد کرد و طبعاً بر همان مسیر اهل بیت استقرار و استمرار پیدا می‌کند.

خلاصه این اماکن، مواقیتی است که شارع بیان کرده است این یک دسته از روایاتی که ما در این جا داریم پس این روایات یا بگوییم ظهور یا بگوییم تصریح دارند بر این مطلب مثل اینکه امام علیه السلام می‌فرمایند: «لاینبغی لاحد ان يعدو عن المواقیت التی وقتها رسول الله» یا «لاتجاوزها إلا و انت محرم» و امثال این روایات.

روایات دیگری در این زمینه است که در آن روایات مسئله فرق می‌کند، مثلاً فرض کنید که دارد کسانی که احتمال ضرر به خودشان میدهند «علی نفسه» یا این که مشکلی در این جا دارند که احتمال می‌دهند که به حج نرسند می‌توانند از میقات دیگری که میقات دویره اهل است محرم شوند.

در میقات دویره اهل اگر دویره اهل مادون، مواقیت باشد تا حرم، حضرت می‌فرمایند که همان، میقات خود شخص خواهد بود در قبال کسی که مثلاً از ربه احرام بسته، چون قبر اباذر آن جا است خواسته تبرک پیدا کند! این هم دوباره نگاه کردن و

نظرهٔ مادی است به مسائل که چون قبر اباذر در ربنده است بروم از آنجا احرام ببندم، اباذر به احرام چه ربطی دارد؟ اصلاً قبر پیامبر در ربنده باشد باید احرام از آن جا بست؟! اگر این طور بود می‌گفتند از مسجدالنبی احرام ببندید! چرا گفتند مسجد شجره؟ این‌ها همه مسائل مهمی است که باید به این مطالب توجه کرد ما خیلی امروزه می‌بینیم که این قضایا به این نحو برمی‌گردد و به این شکل دارد جاری می‌شود، اباذر در ربنده دفن است بسیار خوب یا این که فرض کنید یک کسی بگوید می‌خواهم بیایم از وادی غدیر احرام ببندم چون ولایت این جا است! نه آقا اگر بروی باطل است، اشتباه کردی، باید بروی از همان مسجد شجره یا از جحفه احرام ببندی. غدیر به جای خود حالا بگو بهترین امکنه است، خوب بهترین امکنه باشد برای خودش است! به احرام ارتباطی ندارد، هر چیزی باید جای خودش را داشته باشد. غدیر، غدیر شده است برای این که اقامهٔ احکام بشود نه برای این که احکام را زیر پا بگذارند! التفات کردید؟! غدیر برای اقامهٔ احکام است، برای

اقامهٔ حدود است، برای اقامهٔ مبانی است، برای اقامهٔ شعائر است، برای اقامهٔ ارزشها است نه این که ارزشها به خاطر غدیر همه باید به ضد ارزش تبدیل شود! احکام به خاطر غدیر همه باید از بین برود! مبانی به خاطر غدیر همه باید زیر پا گذاشته شود! تمام اینها انحرافات است که پیدا شده است و این انحرافات است که دیدگاه اسلام را در مقابل افراد مَسُوّه کرده است و تاریک و ظلمانی کرده است و دیگر چه توقعی می شود داشت از افراد با آن بضاعت مُزجاتی که دارند که بخواهند بهتر از این مبانی را تبیین کنند.

بله داریم که اگر خود آن دویرهٔ اهل مادون میقات باشد، احرام می شود از آن جا پس بنابراین این دسته از روایات را بگذاریم در کنار این دسته که حضرت می فرمایند «لاینبغی لاحد» این معنای خودش را می رساند «لاینبغی لاحد» که از میقات عبور کند یعنی افرادی که پشت میقات هستند اینها باید بیایند از میقات احرام ببندند اما افرادی که بعد از میقات هستند این افراد از همان جا می توانند احرام ببندند یعنی احرامی که شخص از منزل خودش می بندد

معلوم می‌شود که این احرام در فضای میقات قرار گرفته است در فضای میقات نه این که منزل خودش میقات است حرکت از مسجد شجره به سمت مکه «میقات» برای فردی که می‌خواهد این مسیر را طی کند.

افراد چند قسم هستند: یکی خارج از محدوده مسجد شجره می‌آید از ابتدا وارد شود، یکی در بین مسجد شجره و مکه است میقات او می‌شود همان منزلی که در آن جا دارد، پس بنابراین منظور از منزل همچنان که عرض کردم این طور نیست که شخص واقعا منزلش باشد مثلاً فرض کنید که مهمان کسی است و می‌خواهد بیاید بماند پیش او بعد پیش او احرام ببندد در این صورت میقاتش همان جا خواهد بود و لازم نیست دوباره برگردد چرا؟ چون آنجا منزلش است نفرمودند ساکنین در آن جا و متوطنین و قانطین در آن منزل، کسی که منزلش آن جا است یعنی محل نزول او آن جا است چه به عنوان ساکن و چه به عنوان کسی که مهمان است و در آن جا نزول کرده است و می‌خواهد از آن جا قصد حج

کند باز در این جا مسئله فرق نمی کند.

پس بنابراین ما می بینیم که منافات ندارد این مسئله با این روایات که میقات را در آن جا قرار دادند. مطلب دیگری که باز در این روایات و در دسته بندی روایات شما مشاهده می کنید برای کسانی است که عذر دارند؛ حضرت می فرمایند در این صورت شخص می تواند از مسجد شجره و در میقات جحفه احرام ببندد این هم منافاتی ندارد، زیرا جحفه هم از مواقیتی است که «وقتها رسول الله» منتهی کسی که ذات عذر است می تواند اقصر فاصله را انتخاب کند، در این جا می بینیم مسئله ای نیست یا این که در روایات دیگر داریم زنی که از میقات بدون احرام عبور کرده و آمده وارد مکه شده و حائض بوده و به او نگفته اند که با این حال هم احرام مجزی بوده حال که وارد شده چه باید بکند؟ حضرت می فرمایند باید برگردد به میقات خودش میقاتی که از آن جا آمده. این مسئله با لفظ باید است اگر نتواند از میقات بعد و اگر نتواند ادنی الحل یعنی هر چه دورتر باشد در این جا بهتر است طبعاً مشخص است که یک همچنین چیزی به طور

معمول امکان نمی افتد باید بیاید از ادنی الحل احرام را انجام بدهد باز برای ذات عذر شما می بیند که شارع در این جا راه قرار داده است برای کسی که وارد نیست یا حتی برای کسی که احرام نبندد و بیاید در عرفات و یادش بیاید که احرام نبسته در موقع عرفات که وقتی برای برگشت نیست حضرت می فرمایند در خود عرفات احرام ببندد و تلبیه بگوید و احرام ببندد و احرام او مجزی است پس در تمام اینها می بینیم شارع دست را باز قرار داده است؛ محل احرام

برای کسی که از خارج بخواهد بیاید، مواقیت است.

برای کسانی که منزلش مادون میقات است همان منزل خودش که دویره اهله باشد.

برای کسی که عذر دارد اقرب مواقیت که جحفه باشد از آن جا احرام می بندد.

برای کسانی که حتی آن را هم نمی توانند ادنی الحل میباشد.

برای کسانی که ادنی الحل هم نمی توانند از خود

مکه میباشد.

دیگر چطور شارع بیاید و تسهیلا علی العباد
بخواهد این مسئله مواقیت را به این کیفیت بیان کند
تمام این را روایاتش را خدمت شما عرض کرده ایم.
آن چه که در این جا هست این است که پس ما
در این صورت با روایاتی که حکایت می‌کند
«لایجوز لاحد» چکار کنیم؟ روایاتی که در این زمینه
است اگر شما ملاحظه کنید می‌بیند اصلا هیچ
منافاتی با این مسائل ندارد، یکی روایت «من تمام
الحج و العمره ان تحرم من المواقیت التی وقتها
رسول الله لاتجاوزها إلا و انت محرم» این یک
روایت فقط می‌فرماید که این مواقیت مواقیتی است
که رسول خدا تعیین کرده است این را اگر شما در
کنار آن قرار بدهید متوجه می‌شوید که منظور از این
روایت این است که کسانی که از این مواقیت
می‌خواهند عبور کنند نه خود این مواقیت و آن نقطه
فی حدّ نفسه از میقات! می‌فرمایند اگر بخواهد
تجاوز کند یک وقتی می‌گویند «لاتحرم الا من هذه
المواقیت» این یک مسئله بود که احرامت باید از این
مواقیت باشد ولو در هر نقطه از نقاط می‌خواهی

باشی یک وقتی می فرمایند «لاتجاوز» از این مواقیت
نباید تجاوز کنی فرمودند که «لاتحرم الا من هذه
المواقیت» بلکه فرمودند اذا ترید ان تجاوز من هذه
المواقیت فلتحرم من هذه المواقیت این درست است
اگر من بخواهم از مسجد شجره عبور کنم باید از
مسجد شجره احرام ببندم اگر بخواهم مسیرم از
جحفه باشد باید از عراق باشد از وادی العقیق و امثال
ذلک یک بار حضرت می فرمایند «لاتحرم الا من هذه
المواقیت» در اینصورت می توانیم بگوییم تصریح
دارد و باید فکری می کردیم ولی در این جا ظهور
دارد ظهورش هم به این نحو قابل توجیه است که
شخصی از مسجد شجره یا از جحفه می خواهد بیاید
می فرماید از این جا عبور کنید نه قبلش و نه بعدش
هیچ کدام نباید احرام ببندی.

تلمیذ: صدر روایات که به نحوی اشعار دارد،
روایت فلائینبغی لاحد ان یرغب عن مواقیت رسول
الله؟

استاد: خب این هم همین است دیگر.

تلمیذ: نه می خواهم بگویم احتمال بعدی را

تقویت می‌کند که باید مواقیت را فقط همان بدانیم.
استاد: نه ببینید این در این جا می‌فرماید «لاینبغی
لاحد أن یرغب عن المواقیت» درست است کسی که
می‌خواهد از میقات عبور کند باید از میقاتی عبور
کند که «رسول الله وقتها» خیلی خوب این روایت هم
همین است منافاتی ندارد؛ کسی که می‌خواهد از
مدینه برود راه مدینه به مکه از مسجد شجره است
راه دیگر که ندارد خیلی خوب مواقیت سر جایش
است لاینبغی لاحد

تلمیذ: شاید شارع برای مواقیت موضوعیت قائل
شده است؟

استاد: موضوعیت برای چه کسانی؟ این منظور
من است! یک وقت «موضوعیت لکل احد» است
حتی کسی که «یجاوز عن مُحَاذَاة المیقات» یک وقتی
این را هم شامل می‌شود یک وقتی نه بلکه کسانی که
از این مواقیت عبور می‌کنند «لاینبغی لاحد عن
یجاوز» این که الان بر اولی دلالت ندارد ببینید در این
جا دارد که لاتجاوزها الا وانت محرم فانه وقت لاهل
العراق این و فلان و فلان برای هر کدام محلی را
تعیین کرده است، حالا اگر کسی هیچ کدام از اینها

نبود چه باید کند؟ بیاید دور بزند بچرخد؟ روایت این را نمی‌فرماید؛ یعنی روایت صراحت ندارد، چون یکی از مشکلاتی که در مباحث تطبیق بین روایات هست، این است که ما در وهله اول تا می‌بینیم یک روایتی که آن روایت همان طوری که روایت را خواندیم روایت عبدالله بن سنان است و روایت آن هم صحیح السند است نسبت به کسی که به جای مسجد شجره می‌خواهد برود و می‌تواند برود به محاذاتش احرام ببندد نمی‌خواهد از آن مسجد احرام ببندند می‌خواهد از یک طریق دیگر برود اشکال ندارد که سته امیال وقتی که دور می‌شود از مدینه که آمد بیرون شش میل برود جحفه این می‌تواند از آن محاذات احرام ببندد حالا کار دارد چه دارد هر چه دارد خودش می‌داند، این یک روایت است البته فقط یک روایت داریم البته روایت مشابهی هم داریم که روایت مبهمه است لذا این روایت واحده است.

بعضی گفتند که کثرت روایات غالب است بر این

روایت و مواقیت همان مواقیت التي وقتها رسول الله

است و محاذاة با میقات کفایت نمی کند و این روایت
واحد است ولی صحبت در این است که اگر روایت
روایت واحد است و روایت موثق است و سندش
هم درست است بین یکی و صد تا چه فرقی می کند؟
چه فرقی می کند یک روایت باشد یا صد تا؟ مگر ما
این همه روایت نداریم که زن پشت سر مرد باید
بایستد باید هشت ذراع فاصله داشته باشد مگر
نداریم مرد اگر پشت سر زن باشد نمازش باطل است
این همه ما روایت در این زمینه داریم یک روایت
فقط داریم در این که مکه مستثنی است و همین
روایت که مورد استناد فقهاء - البته بعضی نه همه،
آنها هم که نمی دانستند شاید اصلا اطلاع نداشتند -
قرار گرفته فقط یک روایت است، صحیحه هم است
بر این که مکه مستثنی است البته دیدگاه اهل معرفت
در این جا یک مسئله دیگری است که روایت را
دارای هیچ منافاتی با خود مبانی نمی بینید، ما اصلا به
آنها کاری نداریم عادی می گوئیم روایت روایت
صحیح است یا نه؟ وقتی روایت صحیح است چه
یکی چه صد تا دلالت بر چه می کند؟ «الا فی مکه»
این مسئله استثنا به کثرت و قِلّت کار ندارد مسئله

کاری به این جهت ندارد ما در جایی که روایات صریح بر بطلان نماز خلف المرأه است در آن جا می آییم با یک روایت صحیحه تخصیص می زنیم آنها را تقید می کنیم آن وقت چطور در جایی که تصریح نیست بلکه ظهور است و این ظهور قابل توجیه است برای این که این مواقیت برای کسانی است که از این مواقیت بخواهند تجاوز کنند اینها باید در خود مواقیت احرام ببندند نه ماقبل مواقیت و نه مابعد مواقیت. اینها که ظهور دارد که اولی به این است که با روایت صحیة عبدالله بن سنان - که مربوط به کفایت احرام از محاذاة میقات است - مقید شود مسئله ظاهر و اظهر در این جا مطرح می شود پس بنابراین تا قبل از این که ما بخواهیم روایت معارض را در این جا مطرح کنیم آن اهتمام اولیه مستنبط این است که نسبت به روایاتی که در مقابلش است آن روایت استظهار ظهور کند یا تصریح و نصیّت کند اول باید به این برسیم. نسبت به اینها نصیّتی پیدا نمی کنیم بلکه ظهور پیدا می کنیم این آن اشکالی است که فقها را بر آن داشته است که روایت عبدالله

بن سنان را کنار بگذارند - مثل مرحوم آقای گلپایگانی - که مواقیت جزء مسائل توقیفیه است و آن مواقیت «علی طبق ما انزله الله» بایستی که مورد لحاظ قرار گیرد .

صحبت در این است که در این جا نص نیست در این جا ظهور است شما به این مواقیت در روایات حکم نصیت دادید و بعد به واسطه غلبه اینها بر آن روایت واحده آن را محمول بر جهات عذر کردید همان طور که ما در روایات هم داریم که اگر عذری باشد یا «یخاف علی نفسه» باشد یا فرض کنید که در آن جا خوف از ترک حج باشد فوت و بر آنها حمل می کنیم!

چرا بر آنها حمل کنیم روایت، روایت بدون قید است امام علیه السلام می توانست بفرماید در جایی که چاره و بدی از عدم تجاوز از مواقیت نداری بر آنها این حکم جاری می شود امام این را فرمود بلکه فرمودند کسی که می خواهد راهی را انتخاب کند غیر از مسجد شجره انتخاب انتخاب است نه عذری است در آن نه ضیقی است و نه فوت، وقتی است هیچ چیزی نیست روایت هم روایت واحده چه

اشکالی دارد که با روایت صحیحه واحده، انسان ظهور در روایت را بتواند مقید و معین کند. البته وقت دیگر گذشته است.

تلمیذ: ذلک ان الله یسر یحب الیسیر و یعفی علی الیسیر و مالا یعطى علی العنف^۱

استاد: بله منظور من همین بود آن کسی که می خواهد یک قسم مشکل طریق را بپذیرد این جا پای نفس می آید وسط و این کار را خراب می کند.

تلمیذ: عبارتی است در ذهنم است مخیر است دو راه بین آسان و سخت.

استاد: من نشنیدم نه!

تلمیذ: روایت افضل الاعمال احمزهما را حمل بر نیت کنیم در مقایسه با نفس؟

استاد: این هم بعضی از اوقات...

تلمیذ: در حالی که امام سجاد و امام حسن مجتبی علیهما السلام بیست دو یا بیست و پنج بار ماشیا حج رفتند.

استاد: بله ببینید عرض کردم جا به جا کنعبد، جا

^۱ - وسائل الشیعه، کتاب الحج، ابواب المواقیت باب ۱۱ ذیل حدیث ۷

به جا کنستعین در آن جا مسئله در امام حسن و امثال
ذکر یا راجع به موسی بن جعفر در آن جا به خود
بر نمی گشته بلکه به آن جنبه ارتباط خود با خدا این
مسئله بستگی داشته نه سختی بر خود کشیدن! یک
وقت قضیه سختی بر خود کشیدن است؛ این جنبه
مادی پیش می آید یک وقتی انسان خودش را اینگونه
احساس می کند که این راه را پسندد.

یک دفعه با مرحوم آقا رفتیم منزل علامه
طباطبایی رحمة الله علیه علامه آمدند نشستند من
نگاه کردم دیدم ایشان عبا ندارند کوچک بودیم در
آن جای سوال بود لازمه احترام به مهمان در عرف،
همین تلبس به زی مناسب است، آن شخصی که با
عبا نمی آید یعنی خیلی به این مطلب توجهی نکرده
است وقتی که آمدیم بیرون من از ایشان سوال کردم
- البته این در مشهد بوده همان زمان سابق که ایشان
تابستانها مشهد مشرف می شدند یک منزلی داشتند
در همین خیابان خسروی آن جا می رفتند یعنی
معمولا آن جا می رفتند سه ماهی آن جا بودند - آمدیم
بیرون گفتم که چرا ایشان عبا سرشانه نکردند؟ ایشان
فرمودند که ایشان خودشان را در این حال خادم

مهمان تصور کردند! ببینید چقدر تواضع، یعنی اگر عبا بردوش بیاندازم مثل شما هستم، یکی مثل شما و دارم این موقعیت را ارج می گذارم آمدن شما را ارج می گذاریم، شاید مثلاً کسانی دیگر بیایند عبا بیاندازم مثلاً افراد عادی بیایند از این دانشگاهی ها بیایند عبا می انداختند و می نشستند ولی یک شخصیت یک کسی مثل مرحوم آقا رفتند آن جا ایشان یک حساب دیگری می کند مرحوم علامه آدم نکته دانی بود این طور نبود که همین طور مسائل را سرسری و گتره بگیرد، مثل ما نبود که بخواهم همین طوری عبا گیر آوردم می اندازم، نبود ولش کن حالا بلندشوم بروم پایین بگردم عبا پیدا کنم؟! همین طوری می نشینیم دیگر، نه او کارش با حساب و کتاب بود می گفت او در این حالت خود را خادم این «وارد» تلقی می کند که من در خدمت شما هستم من به اصطلاح در خدمت شما خود را قرار داده ام ببینید این را به این نحو باید تلقی کرد در یک وقت دیگر مسئله احترام در آن جا مطرح است؛ یعنی حال خود شخص به حال احترام و تعظیم این موقعیت برمی گردد چنانچه

که مانند آن را هم بعد ما دیدیم رفتیم پیش ایشان و با عبا آمدند و نشستند دو حال دارد. نمی‌گوییم اگر بخواهد خادم فرض کند پس چرا این جا نکرده! این دو حالی است که او برای این موقعیت در نظر می‌گیرد حالا در آن جا چطور این را در نظر گرفته به خودش برمی‌گردد و به وضعیت خودش برمی‌گردد. در آن جا این جنبه غلبه داشته او را برگزیده در این جا حال خودش این را غلبه داشته این را برگزیده علی‌کل حال هیچ کدام گتره نبوده است، این مهم است که از روی گتره بودن این کار را اختیار نکردند. امام حسن علیه السلام در بعضی از موارد در ظاهر عمل مختلفه می‌شد.

چندی پیش بود، در آن شب راجع به این که انسان باید ببیند که دستور چیست؟ سر خود عمل نکند، صحبت کردیم، یک روز معروف کرخی که بواب خانه امام رضا علیه السلام بود و ایشان به کمال رسید و این طور که نقل می‌کنند در فشاری که در مرو آوردند، مردم در روز عید فطری بوده که فشار آوردند بیایند منزل، این معروف در کنار در ایستاده بود و حالا چه قضیه پیش آمد که او بین در و دیوار

و چار چوب گیر کرد و استخوانهای سینه او در آن
جا شکست و بعد همین سبب فوت او شد - بعضی
می گویند این قضیه بی اساس است چون معروف در
بغداد دفن شده است ولی من می گویم نه این هیچ
منافاتی ندارد که این قضیه برای او پیدا شد و بعدا در
طول مدت این سبب فوت او شد. لازم نبوده که
همان موقع فوت کند بلکه بعد از شهادت امام رضا
آمد به بغداد و در بغداد فوت کرد این منافاتی ندارد
این علت شروع شد تا این که منجر به فوت ایشان
شد - این معروف یک روز روزه بود و روزه او
مستحب بود در حال عبور دید سقایی آب آورده و
دارد آب را می فروشد این مشک را از دجله پر کرده
و آورده و حالا می خواهد دیگران را در خرید آب
ترغیب کند، گفت هر کسی بیاید از این مشک ما
بخورد خدا پدرش را بیامرزد و دعا می کنیم! این هم
بلند شد و رفت گفت آقا یک پیاله هم به ما بده به او
گفتند مگر تو روزه نبودی؟ گفت من دیدم این دارد
دعا می کند خدا هم دعای بنده مؤمن را مستجاب
می کند ما هم رفتیم روزه را خوردیم!

ببینید این منظور بنده است درگیر روزه نباید باشیم معروف آدم زرنگی بود، رند بود درگیر نبود این الان نگاه می کند می بیند نفسش می خواهد روزه بگیرد روزه مستحبی بگیرد و امتثال طاعت و امتثال استحباب کند خدا چقدر به او ثواب می دهد؟ فرض کنید که ده تومان ولی آن سقاء در آن جا دعا می کند چقدر خدا او را بالا می برد؟ به اندازه یک میلیون! معلوم است که یک میلیون خیلی بیشتر به کار آدم می آید روزه را بگذار کنار در ضمن برویم نهاری هم بخوریم، هم رفته افطار کرده و هم ثواب برده. در حالی که ما می بینم تفکر ما عکس است آقا روزه مستحب مستحب این خیلی ثواب دارد و این بنده دارد ضمناً تجربه می کند عناء را دارد تجربه می کند، عطش و جوع را دارد متحمل می شود و به همین مقدار تحملش اجر می برد ما نمی گوئیم اجر نمی برد اما آن راه را میانبر می رود خودش را درگیر نمی کند! اگر به این مشکی و سقایی بر خورد نمی کرد روزه هم تا غروب داشت بر همان جری بر استحباب روزه آن هم بود و این درست هم بود، ولی یکدفعه خدا یک سقایی را سر راهش می گذارد و از این چیزها برای

آدم پیدا می‌شود، مثلاً فرض کنید که آدم می‌رود یک جایی مثل منزل رفیقش فرض کنید که آن رفیق هم چایی می‌آورد او می‌گوید من روزه هستم می‌بیند رفیقش ناراحت نمی‌شود بخورد یا نخورد یکی است آدم آن جا روزه را می‌گیرد، یک وقتی می‌رود یک جا می‌بیند که اگر نخورد او ناراحت می‌شود در این وقت او صدایش درمی‌آید تا چایی می‌آورد می‌گوید قند را هم بیاور ببینیم!

یا اصلاً نباید بگوید که من روزه بودم چون اگر بگوید باز ممکن است میزبان بگوید بنده خدا را نگاه کن بین ما تعارف کردیم روزه‌اش را افطار کرد نباید صدایش را درآورد، اینها همه فنون رندی است صدایش نباید درآید، بلکه باید بگوید چیز دیگری در یخچالت نداری که بیاوری؟! او هم می‌گوید چرا! بروم ببینم که چه دارم بردارد و بیاورد حسابی هم بخورد نه این که حالا یک ذره بردارد و بگوید روزه گرفتم تا ظهر اقلاً امساک کنم حالا که قرار است افطار کنم یک قاچ سیب بخورم، نه! سه تا سیب بخور! هر قدر، که جا داری! که دل او به دست بیاید

آن دلی که به دست می‌آید ده سال روزه بگیری به آن
نمی‌رسی! امام باقر هم این را می‌خواهد بفرماید! امام
باقر می‌فرماید ما که یسیر را می‌گیریم در این جا
است اگر قرار برای این است که ثواب را خدا بدهد،
خدا ثواب را در این جا می‌دهد، خدا ثواب را آن جا
بدهد این هم حال موسی بن جعفر. حال امام مجتبی
علیه السلام در آن موقعی که پیاده می‌رفتند آن حال
جنبه عبودیت بیشتر را می‌خواستند اعمال کنند نه
ضرر بر خود را. آن حال عبودیت فرق می‌کند تا
سختی بر خود؛ دو مطلب است: آن حالی که انسان
سوار بر مرکب بشود برود این یک حال است، حالی
که انسان پیاده برود یک حال است، شما یک وقتی
روی مبل می‌نشینید و مشغول صحبت می‌شوید این
یک حال است که این حال تکبر است و تبختر است
و پیغمبر فرمودند که انا عبد کالعبد و أجلس جلسة
العبد. پیغمبر می‌توانست برای خودش مبل درست
کند برود آن بالا بنشیند، ولی آمد روی زمین نشست
و گفت این روی زمین نشستن است که موجب و
مقتضای عبد بودن است. الان می‌بینید در جاهایی که
هستند در این مؤسسات، همین مؤسسات تبلیغی،

پژوهشی و تحقیقی - انگار زبانشان نمی‌گردد به تحقیق این زبانشان جوش درآورده است آفت گرفته، تحقیق نمی‌شود، پژوهش باید بگوید- این مؤسسات پژوهشی همه صندلی گذاشته اند چه اشکال داشت روی زمین می‌نشستند؟ مدرّس هم بیاید یک منبر دو پله بگذارد برود صحبت کند؟ حتما باید تریبون باشد؟ شیک باشد؟ افراد بنشینند و به این دکور امروزی بدهند، فیگور بگیرند عکس بگیرند که دکور داشته باشد؟ این جا پژوهش است! نه، این جا الفاظ سر هم مونتاژ می‌شود! عبارات در این گونه مجالس با هم ترکیب می‌شود. مونتاژ می‌شود! بنشین روی زمین خود استاد هم بنشیند روی زمین. اگر می‌خواهد مستمعین را ببیند برود روی منبر دوپله. امروزه هم که دیگر منبر برداشته شده است و هر کسی که می‌خواهد حرف بزند می‌نشیند روی صندلی. انگار منبر فقط برای کسانی است که می‌خواهند منبر بروند و روضه بخوانند و دیگران نباید بروند! صندلی خوب است این صندلی شیک است، مثل این که به جای سیگار پپ می‌کشند اینها

چیست؟ شیک است پپ شیک است خود این پپ
کشیدن سر تکان دادن این فیگور این خودش یک
عالمی دارد. یک عالمی دارد! انگار چه عوالمی را
دارد ادراک می کند؟!

تلمیذ: برای تنباکو باید قلیان کشید (مزاح)

استاد: چی قلیان کشید؟ بله آن هم قلیان با آن
لوله کلفتش هر چه ضخیم تر باشد بهتر است آن را
باید به بقیه هم داد... یادمان است آقایان که
مجالسشان بود در بعضی جاها که می رفتیم اینها یک
قلیان می گذاشتند وسط قرقر از آن طرف تا این جا
یکی یکی می کشند البته این قلیان هم حالی برای
خودش دارد! سرشان را تکان می دهند حالا انگار چه
عوالمی را دارند طی می کنند! پر جبرئیل را هم رد
کردند و به ادنی رسیدند! اینها همه بازی است، اینها
همه فیگور است، اینها همه کلک است، اینها
چیست؟ بنشین روی زمین مثل آدم، خاکی باش،
متواضع باش! دنیا، دنیا است دیگر. دنیا، دنیا است
چطور ما آنهایی را که می روند به خاطر یک خوشی
و سرمستی دمی به خمره می زنند استیحا ش می کنیم
از آنها و می گوئیم افّ دارند اینها شرب حرام می کنند

و.... این هم که تو داری می نشینی پای منقل و پیپ و قلیان و فلان، این هم همان است ریشه آن همان است منتهی آن بدبخت قسمتش نشده دم به خمره می زند تو این گیرت می آید شروع می کنی به آن طعنه کشیدن! هر دو یکی است هر دو در یک راستا است هر دو در یک راستا دارد تحقق پیدا می کند لذا آن جا معلوم می شود که چه کسی جلوتر است و که عقب تر است، که نافرمانی کرده و چه کار کرده؟ تو اگر دو روز این منقل گیرت نیاید زمین و آسمان را به هم می دوزی که به دست بیاوری برای چه؟ برای این که نعشه بشی، کیف کنی، صفا کنی، آن هم دارد همین کار می کند. آخر تو آدم هستی که داری این کار را می کنی؟ تو اصلا انسان هستی؟ انسان می آید این کار را انجام می دهد؟ اینها اموری است که اگر مقداری دقت کنیم می یابیم که خیلی ما هم تفاوتی با آنها نداریم حالا آن دارد مایع سیّالش را استعمال می کند، ما داریم جامدش را مصرف می کنیم تفاوتی ندارد! همان است اگر قرص بشود همان را می خورد و توجیه می کند که قرص دیگر عیب ندارد! در حالی

که آن کاری که او می‌کند همان کار را این می‌کند، شرب یا مایع است یا جامد دیگر، هر دو در یک خط است در یک فکر است، یک طرز فکر دارد این مسائل انجام می‌گیرد [چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند] آن به یک شکل این به یک شکل شما نگاه می‌کنید به خارجیها می‌بینید که اینها می‌آیند صبح تا عصر کار می‌کنند آن وقت عصر می‌شود یک ساعت به غروب می‌روند می‌نشینند در کنار خیابانها در این کافه‌ها و می‌گویند یک دمی به خمره بز نیم و بعد برویم خانه و خلاصه دیگر شب و روزمان به همین کیفیت می‌گذرد.

همین روش در میان بقیه هم هست همین کیفیت هست و بیاییم جایی و برویم فلان جا و یک بساطی درست شود. هست دیگر «چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است» و بعد به این و به آن اعتراض کند همه چیزها همه آن مسائل حب مقام و ریاست و امثال آن بود. این قضیه که اخیرا اتفاق افتاد در یکی از همین کشورهای عربی چه بود؟ بیست و چند سال فقط من باید باشم! فقط من! یک دفعه به امر خدا در عرض چند روز تمام مسائل به هم پیچید و آن

شخص هم گذاشت و فرار کرد آن بیچاره کروات داشت و ریشش تراشیده بود، کسان دیگری هم هستند که با ریش و اینها همان منیت را دارند، مسئله فقط مسئله ریش و کروات و تیپ فلان نیست این کروات را هم شما می‌توانی از این جا برداری و بگذاری کنار و بعد هم یک دو متر پارچه به سرت ببندی و کتان سیاه یا سفید برسر بگذاریم و بعد به همان باطن، باقی بمانیم! چه شد؟ فرقی نکردیم! آن هم می‌تواند این طور باشد منتهی آن هر روز ریشش را می‌تراشید شما می‌گذاری بلند شود، آن باطن است که در هر دو یکی است در هر دو فرق نمی‌کند آن برای پیشبرد منویات خودش به یک سری عبارات متوسل شده است که همه می‌دانند دارد کلاه می‌گذارد سر همه! دارد دروغ می‌گوید رفته بالای منبر می‌گوید که مردم مرا انتخاب کردند اگر اشتباه کردم «اقیلونی اقیلونی» انتخاب کرده‌اند اشتباه کردند بلند شو بیا پایین و آن را در اختیار کسی که حشش است بگذار! ولی می‌گوید نه نمی‌آیم. اینها فقط در حرف است «اقیلونی اقیلونی» مگر نمی‌گویی اشتباه

کردم خوب بیا پایین سه تا پله رفتی سه تا پله بیا سُر
بخوری هم می آیی زحمت نداره، رفتن بالا زحمت
داشت پایین آمدن که زحمت ندارد، کمی سقوط آزاد
کنی، مشکل نداری برو بگو این علی این هم این منبر
خلافت، خدا حافظ من رفتم همه اشتباه کردید که من
را انتخاب کردید ولی می گوید نخیر خیال کردی با
ما در می افتی به مالک بن نویره گفت تو مرتد هستی
تو بر علیه خلیفه اقدام کردی تو شق امت مسلمین
کردی. تو فلان کردی و بعداً در خفا با تیر او را به
قتل برسان و یکی یکی مسائل تمام شود و مشکل
حل شود و اعتراضی نباشد.

و این آن است و آن این است همه یک خط است
همه یک حساب است، لباسها فرق می کند داخل
لباسها و درون قلبها یکی است. عبارتها فرق می کند
ولی مفهوم عبارتها همه با هم در یک نقطه جمع
می شود آن مفهوم حقیقی مراتب دارد همه مفاهیم در
یک نقطه از نفس جمع می شوند منتهی در عالم ظهور
آن ظهور تفاوت می کند آن به صورت استدلال فقهی
درمی آید، این به صورت استدلال فلسفی در می آید
و این به صورت مسائل اجتماعی درمی آید آن

بدبخت اگر از این علوم رایج خبر داشت شاید می توانست خیلی بیشتر بر خر مراد سوار شود خبر ندارد تو را از جامعه مدنی و امثال ذلک دم می زند. بعد هم به او می گویند بلند شو بیا پایین! خر خودت هستی! دیگر وقت تمام شده و مدت زمان مصرف تو وقتش گذشته است دیگر اینها هست حالا باید ما ببینیم که هر کسی از آنها در وقت خودش مورد استفاده قرار می گیرد. خودمان را نباید فریب دهیم و باید بدانیم که «فان الناقد خبیرٌ خبیر» یا «فان الناقد بصیرٌ بصیر» یک ریزه کاریهایی را آن ناقد می کشد بیرون و نشان آدم می دهد ریزه کاریهایی را که فکرش را هم نمی کرد.

تلمیذ: اگر حافظه تلفن همراه که حاوی قرآن کریم است، مورد اصابت نجاسات قرار بگیرد یا گوشی تلفن در چاه فاضلاب بیفتد، آیا حکم همان قرآن را دارد؟

استاد: نه خیر. البته انسان باید احترام لازم را به همه اینها داشته باشد ولی آن حکمی که بر آیات قرآن مترتب است، در اینجا نیست. ن آن ن آن آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ